



Examining the Rule of Affairs with Objectives in Iranian Jurisprudence and Law

Mohsen Kord Tamini¹, Nader Mokhtari Afrakati^{2*}, Ehsan Samani³

1. PhD Student, Department of Jurisprudence and Islamic Law, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Legal Fundamentals, Faculty of Theology, Sistan and Baluchestan University, Zahedan, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Legal Fundamentals, Faculty of Theology, Sistan and Baluchestan University, Zahedan, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 871-886

Article history:

Received: 27 Oct 2023

Edition: 20 ah 2024

Accepted: 27 Mar 2024

Published online: 1 Oct 2024

Keywords:

the rule of things with goals, intent, intention.

Corresponding Author:

Nader Mokhtari Afrakati

Address:

Iran, Zahedan, Sistan and Baluchestan University, Faculty of Theology, Department of Jurisprudence and Legal Fundamentals.

Orchid Code:

Tel:

Email:

dr_mokhtariafra@theo.usb.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aim: So far, no independent research has been conducted under this title, The innovative aspect of the current research is to examine the rule of law with its purposes and functions in Iranian jurisprudence and law, and the purpose of conducting the current research is to explain the nature and scope of this rule.

Materials and Methods: The research method is descriptive and analytical and this research is theoretical. The method that has been used to collect information is in the form of a library and it has been done by referring to international and domestic books, articles and documents.

Ethical Considerations: In this article, the originality of the text, honesty and trustworthiness are observed.

Findings: The rule of matters related to intentions is one of the most practical rules This rule is not recognized in Imami jurisprudence and Iranian law, while several foundations and advantages of this rule are evident in jurisprudence and related laws. According to the mentioned rule, the ruling that is imposed on an order is based on the intention that comes from that order.

Conclusion: In Iranian law, the provisions of this rule have been considered. For example, from Article 191 of the Civil Code and other articles of the Civil Code, such as Articles 192 and 193, it can be understood that the legislator considers it sufficient to conclude a contract with an indication and action that shows intention and consent.

Cite this article as:

Kord Tamini M, Mokhtari Afrakati N, Samani E. Examining the Rule of Affairs with Objectives in Iranian Jurisprudence and Law. *Economic Jurisprudence Studies*. 2024.



دوره ششم، شماره پیاپی ۵، سال ۱۴۰۳

بررسی قاعده الامور بمقاصدها در فقه و حقوق ایران

محسن کرد تمینی^۱، نادر مختاری افراکتی^۲، احسان سامانی^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.
۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.
۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: تاکنون تحقیق مستقلی تحت این عنوان انجام نشده و جنبه نوآوری تحقیق حاضر بررسی قاعده الامور بمقاصدها و کارکردهای آن در فقه و حقوق ایران است. هدف از انجام تحقیق حاضر نیز تبیین ماهیت و قلمر این قاعده می‌باشد.

مواد و روش‌ها: روش تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی بوده و این تحقیق از نوع نظری می‌باشد. روشی که برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شده است، کتابخانه‌ای است و با مراجعه به کتب و مقالات صورت گرفته است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متن، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: قاعده الامور به مقاصدها از قواعد بسیار کاربردی است. چراکه قصد از مباحث محوری و اصلی فقه و حقوق محسوب می‌شود. این قاعده در فقه امامیه و حقوق ایران شناخته شده نیست؛ درحالی‌که میانی و جلوه‌های متعددی از این قاعده در فقه و قوانین موضوعه مشهود است. مطابق قاعده مذکور، حکمی که بر امری مترتب می‌شود، بر مقتضای قصدی است که از آن امر به عمل می‌آید.

نتیجه: قاعده مذکور دارای مبانی متعددی است که تأییدکننده آن بوده و مصادیق و جلوه‌های متعددی از این قاعده در فقه و قوانین موضوعه مشهود بوده است. در حقوق ایران هم مفاد این قاعده مورد توجه بوده است. به‌عنوان مثال از ماده ۱۹۱ قانون مدنی و سایر مواد قانون مدنی مانند ماده ۱۹۲ و ۱۹۳ می‌توان این‌گونه برداشت کرد که قانون‌گذار، انشای عقد را با اشاره و عملی که مبین قصد و رضا باشد کافی می‌داند.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۸۸۶-۸۷۱

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۵

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۰/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۰۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۱۰

واژگان کلیدی:

قاعده الامور بمقاصدها، قصد، نیت.

نویسنده مسئول:

نادر مختاری افراکتی

آدرس پستی:

ایران، زاهدان، دانشگاه سیستان و بلوچستان، دانشکده الهیات، گروه فقه و مبانی حقوق.
کد ارکید:

تلفن:

پست الکترونیک:

dr_mokhtariafra@theo.usb.ac.ir

۱. مقدمه

تحقیق به دنبال بررسی آن هستیم عبارت‌اند از اینکه مبنای قاعده‌الامور بمقاصدها چیست و با قواعد و اصول دیگر چه تناسبی دارد و قلمرو کاربرد آن تا چه حدی گسترده است؟ هدف از اجرای این تحقیق بررسی ماهیت و مبنای این قاعده است. ضرورت انجام تحقیق حاضر در معرفی قاعده‌ای جدید و کاربردی جهت رفع اختلافات حقوقی و نظام‌مند کردن قوانین در چهار چوب قواعد فقهی است. وجه نوآوری تحقیق حاضر در این است که هیچ‌گونه تحقیقی در مورد این قاعده انجام نشده و کاملاً این قاعده ناشناخته و مغفول بوده است. لذا تحقیق حاضر برای اولین بار به مطالعه و معرفی آن پرداخته است.

۲. مواد و روش‌ها

روش تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی بوده و این تحقیق از نوع نظری می‌باشد. روشی که برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شده است کتابخانه‌ای است و با مراجعه به کتب، مقالات و اسناد بین‌المللی و داخلی صورت گرفته است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متن، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

قاعده‌الامور به مقاصدها از قواعد بسیار کاربردی است. چراکه قصد از مباحث محوری و اصلی فقه و حقوق محسوب می‌شود و با استناد به این قاعده بسیاری از اختلافات و ابهامات فقهی و حقوق‌دانان قابل رفع است. این قاعده در فقه امامیه و حقوق ایران

قصد و اراده از مباحث محوری در حقوق خصوصی و جزا و جرم‌شناسی محسوب می‌شود که همواره مورد توجه فقها بوده در فقه قواعد متعددی پیرامون قصد وجود دارد که یکی از آنها قاعده‌الامور بمقاصدها است این قاعده را بیشتر اهل سنت ایجاد کرده‌اند. در زمان عثمانی‌ها که تمام کشورهای اسلامی (به جز ایران) زیر نظر عثمانی‌ها اداره می‌شد، علمای اهل سنت در آستانه (استانبول ترکیه) کتابی را به نام «مجله الأحكام» نوشتند که در حقیقت یک قانونی باشد زیر دست قضات تا وحدت رویه حفظ بشود. در آنجا این قاعده آمده است. چرا این قاعده را ایجاد کرده‌اند؟ این قاعده بیشتر به وسیله بخاری ایجاد شده است. بخاری شافعی مذهب است و مخالف با ابوحنیفه. بخاری یک بابی دارد به نام: «باب إذا غصب جاریة»: مردی آمد و کنیز کسی را غصب کرد، بعداً از روی دروغ گفت مرده، طرف ناچار شد که پولش را بگیرد. می‌گوید اگر این آدم بعداً از دروغش برگشت، باید پول را بدهد و کنیز را برگرداند. چرا؟ چون آن معامله بر فرض موت کنیز بود؛ فلذا اگر بعداً کشف خلاف شد، باید طرف کنیز خود را بگیرد و پول طرف را هم برگرداند. آنگاه بخاری می‌گوید و قال بعض الناس (مراد بخاری از بعض الناس، ابوحنیفه است) قاضی که حکم کرده، حکم قاضی قابل نقض نیست ولو بعداً کشف خلاف بشود. سپس می‌گوید می‌دانید که این فتوا چه اثر بدی دارد، اثر بدش این است هر کس که از کنیز دیگری خوشش آمد، او را سرقت می‌کند، بعداً می‌گوید او مرده است، صاحب کنیز مجبور می‌شود که تن بدهد که قیمتش را بگیرد، این سبب شده که علما این قاعده را ایجاد کنند و بگویند: «الأمور بمقاصدها». از این پرسش اصلی که در این

شناخته شده نیست؛ درحالی‌که مبانی و جلوه‌های متعددی از این قاعده در فقه و قوانین موضوعه مشهود است.

۵. بحث

۵-۱. مستندات فقهی قاعده‌الامور بمقاصدها

مدرک این قاعده روایتی است که عمر بن خطاب از پیغمبر اکرم (ص) نقل می‌کند و اتفاقاً اولین روایتی که صحیح بخاری در صحیح بخاری آورده همین روایت است:

ما رواه البخاری فی الصفحة الأولى من صحیحه عن عمر بن الخطاب قال و هو علی المنبر: سمعت رسول الله (ص) یقول: «إنما الأعمال بالنیات و إنما لكل امری ما نوى، فمن کانت هجرته إلى الله و رسوله فهجرته إلى الله و رسوله، و من کانت هجرته إلى دنیا یصیبها أو امرأه ینکحها فهجرته إلى ما هاجر إليه»

کسانی که در جهاد می‌روند اگر برای خدا می‌روند، «هجرته إلى الله»؛ اما اگر برای عقال و غنائم می‌روند در قیامت حظی ندارد، حظش همان عقال و غنائم است.

«و هنا یعلم» چرا بخاری اولین روایت را این روایت قرار داده؟ بخاطر مخالفت با ابوحنیفه و در مقابل فتح الذرائع، فتح الذرائع همان حیل شرعی است که ما داریم، می‌خواهد بگوید حیل شرعی اثر ندارد «إنما الأعمال بالنیات» (فیض کاشانی، ۱۴۲۳، ۲۰۵)، افرادی که می‌خواهند ربا بخورند، این صورت‌سازی‌ها فایده ندارد.

ما عرض می‌کنیم دلیل منحصر به روایت صحیح بخاری نیست، بلکه در کتب ما هم روایت آمده روی أبو عروة السلمی عن أبی عبدالله علیه السلام قال «إن الله یحشر الناس علی نیاتهم یوم القیامة» (حر عاملی، ۱۴۲۵، ج ۲۷، ۳۴). ثم إن ما رواه البخاری قد روی عن طریق أئمة أهل البیت علیه السلام عن آبائهم عن رسول الله، قال (فی حدیث): «إنما الأعمال بالنیات، و لكل امری ما نوى، فمن غزی ابتغاء ما عند الله فقد وقع أجره علی الله عزوجل، و من غزا یرید عرض الدنیا، أو نوى عقلاً، لم یکن له إلا ما نوى» (حر عاملی، ۱۴۲۵، ج ۲۷، ۳۵). در نتیجه این قاعده، یک قاعده محکمی است هم اهل سنت روایت دارند و هم ما، و این روایات می‌تواند رد بر قاعده فتح الذرائع باشد. پس معلوم شد که ما در این قاعده بها و ارزش به اصل نیت نمی‌دهیم، بها و ارزش به کیفیت می‌دهیم و الا اصل نیت روشن است.

۲- تناسب با اصطلاحات دیگر: در این مبحث به بررسی تناسب قاعده با قواعد و اصول دیگری پردازیم که ممکن است با این قاعده ارتباط داشته باشند یا این قاعده در آن‌ها تأثیر مستقیمی داشته باشد:

۱-۲- تناسب با انقیاد و تجری: «اطاعت عبارت است از اینکه مکلف طبق امر و نهی پروردگار رفتار نماید، یعنی عملی را که واجب یا مستحب است به‌جا آورد و حرام و مکروه را ترک کند».

«عصیان آن است که مکلف، خدا را نافرمانی کند. یعنی واجب را ترک کند یا حرام را مرتکب گردد که به آن معصیت نیز می‌گویند».

«انقیاد یک امر قلبی است که در جایی به‌کار می‌رود که انسان کاری را با علم یا گمان آنکه واجب یا

در نتیجه همان‌طور که انقیاد به واسطه قصد مؤثر واقع می‌شود و فرد را مستحق پاداش و ثواب می‌داند، قاعده‌الامور بمقاصدها نیز موید این مطلب است که قصد ملاک و معیار ثواب و عقاب است.

۵-۲. کاربرد قاعده‌الامور بمقاصدها در عقد فاسد

اگر قبول کنیم که قاعده مذکور عام است و شامل عقد صحیح و فاسد می‌شود، می‌گوییم که این قاعده تخصیص زده شده است. از جمله آن موارد قاعده کل عقد یضمن بصحیحه یضمن بفاسده است. مثلاً عقد بیع صحیحش ضمان آور است، فاسد آن نیز ضمان آور است. با این تفاوت که در بیع صحیح ضمانت به عوض المسمی است؛ ولی در بیع فاسد ضمانت به مثل یا قیمت است. پس اگر با عقد فاسد نقل و انتقال صورت گرفت و عوضین در دست قابض تلف شدند، اگر مثلی باشد مثل آن را ضامن هستند و اگر قیمی است قیمت واقعی آن را ضامن هستند. در اینجا گفته می‌شود مقصود متعاقدان این بوده است که هر کدام ضامن عوض المسمی باشند ولی این مقصود مترتب نشده است. پس این مورد یکی از مواردی است که عقد تابع قصد نشده است. لذا عقدی که به نیت صحت منعقد شده؛ اما بعد فساد آن معلوم می‌شود ضمان آور است و باید مال به مالک قبلی آن باز گردد چون قصد او از این انتقال تحقق معامله‌ای صحیح بوده و چون قصد و نتیجه باهم تناسب ندارد پس ید گیرنده ضمانتی است.

مستحب است انجام دهد؛ ولی در واقع واجب یا مستحب نباشد یا عملی را به حساب آنکه حرام یا مکروه است ترک کند؛ ولی در واقع چنین نباشد. چنین شخصی گرچه اطاعت امر و نهی واقعی خدا نکرده ولی انقیاد خود را در برابر او نشان داده و در خور تقدیر است» (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۷، ج ۴، ۵۳).

«تجری بر کاری اطلاق می‌شود که با علم یا به گمان و جوب، ترک شود؛ ولی در واقع واجب نباشد. مانند آنکه به گمان آخر ماه مبارک رمضان و گمان اینکه روزه در این روز واجب است، روزه ترک شود بعد مشخص شود که عید فطر بوده و روزه‌خواری او به جا بوده است. یا کاری با علم و گمان حرمت، انجام شود مانند آنکه شخص مایعی را به حساب اینکه شراب است بنوشد. بعد روشن شود شراب نبوده، چنین شخصی در خور نکوهش است. چراکه نه فقط نیت عصیان داشته؛ بلکه اعمالی را هم بر این نیت مترتب کرده است؛ ولی مخالفتی با حکم خدا در واقع نکرده» (نائینی، ۱۳۹۶، ج ۳، ۵۳).

بعضی از بزرگان تجری را حرام می‌دانند و بعضی در حد یک مکروه می‌شمارند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۱، ۴۴۱).

منقاد، مستحق مدح و ثواب است؛ زیرا برای انجام خواسته مولا اقدام نموده؛ ولی به خطا رفته است. در کتاب «دروس فی علم الاصول» آمده است: «و کما يستحق المتجری العقاب کالعاصی، کذلک يستحق المنقاد الثواب بالنحو الذی يفترض للممتثل، لان قیامهما بحق المولی علی نحو واحد» (صدر، ۱۴۰۰، ج ۲، ۴۳).

۵-۳. تناسب قاعده‌الامور بمقاصدها با اصل

صحت و اصل لزوم

در مقام شک و تردید در بقا وصحت عقد با استناد به قصد طرفین باید قصد را ملاک صحت و لزوم قرارداد دانست و قرارداد را به نحوی تفسیر رد که متناسب با قصد طرفین باشد و مبنای تفسیر قرارداد را باید قصد دانست.

۵-۴. تناسب قاعده‌الامور بمقاصدها با قاعده‌

العقود تابع القصد

قاعده‌العقود تابعه للقصد می‌گوید اگر قصد نباشد عقد هم نخواهد بود مانند کسی که به شوخی یا به اکراه بگوید خانه ام را فروختم. ولی واقعاً قصد فروش ندارند چون اولی نمی‌خواهد و دومی شرعاً و قانوناً نمی‌تواند چنین کاری را انجام دهد (جنوردی، ۱۳۹۹، ۴۴؛ انصاری، ۱۳۹۹، ۱۴۶)؛ اما منظور از الامور بمقاصدها این است که اعمال و کلیه تصرفات شخصی از قولی گرفته تا فعلی در پرتو قصد و نیت گوینده استوار است. لذا قاعده‌العقود تابع القصد دلالت بر مقام تحقق و وقوع عقد دارد و شامل آثار آن نمی‌شود؛ بدین معنی که از آثار عقد بحثی به میان نمی‌آورد و صرفاً بر این امر دلالت دارد که عقد وجودا و عدما تابع قصد است؛ اما قاعده‌الامور به مقاصدوها شامل مرحله‌اثرگذاری عقد می‌شود هم- چنین قاعده‌العقود تابع القصد ایقاعات و امور کیفری را در بر نمی‌گیرد؛ اما قاعده‌الامور به مقاصدها شمول و گستردگی بیشتری دارد.

۵-۵. قلمرو قاعده‌الامور بمقاصدها

در این مبحث به بررسی قلمرو و کاربرد قاعده‌الامور بمقاصدها خواهیم پرداخت:

۵-۵-۱. اراده‌ظاهری و باطنی در فقه امامیه

طرح بحث از تفکیک اراده‌ظاهری و باطنی از ابتکارات حقوق غرب نمی‌باشد؛ بلکه در تاریخ حقوق اسلامی برخی از فقیهان بدان اشاره نموده‌اند؛ ولی علی‌رغم این مبحث خاص و تنقیح شده‌ای به آن اختصاص نداده‌اند.

در فقه قاعده‌ مشهور العقود تابعه للقصد گویای این است که سازنده اصلی عمل حقوقی قصد و اراده است. میرزای نایینی در مورد این قاعده بر این اعتقاد است که مفاد این قاعده حکم تأسیسی از طرف شارع نیست؛ بلکه قاعده‌ای از حقوق فطری و طبیعی است. همچنین قاعده‌ای اما وقع لم یقصد و ما قصد لم یقع نیز مؤید اراد باطنی می‌باشد (نقیعی، ۱۳۸۴، ۱۷۸).

خوانساری نیز در تبعیت عقد از قصد می‌نویسد: «از جمله شرایط متعاقدين این است که معنای عقدی را که بر زبان آورده‌اند قصد کرده باشند و این شرط در صحت عقد؛ بلکه در مفهوم آن امری است که اختلاف و اشکالی نیست، پس بدون قصد آنچه که بر زبان می‌آورند، عقد واقع نمی‌شود. البته منظور از نداشتن قصد معنا این نیست که لفظ در معنا استعمال نشده» (خوانساری، ۱۴۳۵، ۵۲) باشد؛ بلکه به این معناست که اراده به آن تعلق نگرفته است؛ هرچند معنای آن را با انشا ایجاد کرده است مانند آنچه در عقود صوری است.

باقی باشد. ایجاب باید قائم به نفس متکلم باشد تا زمانی که قبول صادر شود، مقصود او این است که قصد انشاء ایجاب کننده باید در نفس او ممتد و باقی باشد تا زمانی که قبول صادر شود و اقتران دو قصد صورت گیرد، به طوری که بین انشای متعاقبین، قاطعی از قبیل خواب، مستی، بی هوشی، جنون، موت، فلس، واقع نشود؛ اگر چنین قاطعی حادث شود حالت ترکیبی ایجاب و قبول منتفی می شود و نتیجه اینکه عقد تحقق نخواهد یافت» (انصاری، ۱۳۹۹، ۱۲۸).

میرزای نائینی نیز همین نظر را پذیرفته است و در توجیه آن می نویسد: عقد واقع نمی شود مگر با فعل هر دو طرف، پس اگر یکی از طرفین در حین انشاء عقد شرایط خود را از دست دهد منظور اینکه بعد از ایجاب به دلیلی اهلیت خود را از دست دهد پس وجود شرایط در او سابق بر آن و یا بعد از آن اثری ندارد و صرف داشتن شرایط در حال انشای دیگری مفید فایده نیست؛ چراکه انشای هر کدام ایفای مستقلی نمی باشد (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۹، ۴۴۱). پس اگر مشتری هنگام ایجاب بایع خواب باشد عقد صحیح نیست و به نیست و بالعکس.

«از طرف دیگر از برخی روایات چنین استظهار می شود که ملاک در ایجاد عمل حقوقی اراده ظاهری است چنانچه شخصی از امام صادق (ع) نقل میکند که آن حضرت فرمود: «ان الاجل فهو متعه و ان لم یسم الاجل فهو نکاح ثابت» (نجفی، ۱۳۹۲، ج ۲۲، ۱۷۲). «یعنی اگر در عقد نکاح مدت تعیین و تصریح شود آن عقد نکاح موقت بوده و الا عقد نکاح دائم خواهد بود؛ اگر چه قصد باطنی متعاقبین عقد نکاح موقت بوده باشد؛ ولی از آنجایی که به مدت اشاره

محقق اردبیلی الفاظ عقود و ایقاعات را در عقد صرفاً حکایتگر و کاشف تلقی می نماید خوبی از فقهای است که عبارات ایشان بر حاکمیت اراده باطنی دلالت دارد ایشان در این زمینه می نویسد: بر نقدکننده آگاه پوشیده نیست که بیع یک انشای ساده نیست (مقدس اردبیلی، ۱۴۳۶، ۲۲).

هر عقدی بدون قصد انشاء (بدون اعتبار نفسانی) باطل است، اگر غیر از این بود، بیع هازل، ساهی و نائم و امثال آن بیع به شمار می آمد و عقد بیع تنها یک اعتبار نفسانی نیست بدون مظهر (خارجی و الا مفهوم بیع بر هر اعتبار نفسانی بدون مبرز خارجی باید صدق مینمود، این بالضروره باطل است؛ بلکه حقیقت، بلکه حقیقت بیع همان اعتبار نفسانی است که به وسیله مبرزی به مرحله بروز و ظهور می رسد (انصاری، ۱۳۹۹، ۴۹).

از جمله مباحث دیگری که نشانگر اهمیت و حاکمیت اراده باطنی در فقه می باشد، این است که فقها، فوت و حجر یکی از دو طرف در خلال ایجاب و قبول را مانع انعقاد قرارداد ذکر کرده که توجیه این نظر جز با قبول حاکمیت اراده باطنی امکان ندارد؛ زیرا فوت و حجر، تنها اراده باطنی را از بین می برد و در آنچه که اعلام شده نمی تواند اثرگذار باشد (خویی، ۱۴۳۳، ۵۲).

شیخ انصاری در این مورد می نویسد: «از جمله شرایط عقد این است که هر یک از طرفین در زمانی که دیگری مشغول انشاء است، شایستگی آن انشا را داشته باشد. به عنوان مثال آن گاه که فروشنده به ایجاب پرداخته، مشتری واجد شرایط قبول بوده و نیز هنگام اظهار قبول شایستگی فروشنده برای اجرای ایجاب

ایجاب و قبول و یا به‌طور کلی وسیله‌ی اعلان اراده را وسیله‌ی انشا بنامیم، نه عقد و مجدداً تأکید می‌کند که قصد و اراده‌ی سازنده‌ی اصلی عقد است و تحقق عقد بدون قصد را بی‌معنا می‌داند. مباحث ذکرشده گویای این مطلب است که میان فقه‌ها در زمینه‌ی اراده‌ی ظاهری و باطنی اختلاف دیدگاه وجود دارد و حتی در نظریات یک فقیه نیز به‌طور کامل از هیچ یک از این دو نظریه به‌طور کامل پیروی نشده است» (بجنوردی، ۱۳۹۹، ۱۳۵).

فقه‌های امامیه اغلب برآن‌اند که اراده باید اعلان شود تا در عالم اعتبار ایجاد اثر نماید و بحث‌های مفصلی را درباره‌ی الفاظ عقود و چگونگی اعلان اراده نموده‌اند؛ به‌طوری که به نظر می‌رسد که بیشتر به اراده‌ی ظاهری پای‌بند می‌باشند؛ اما با وجود این در مباحث الفاظ و ایجاب و قبول و ضرورت ذکر اراده، از اراده‌ی باطنی غافل نشده‌اند و همانند طرفداران اراده‌ی ظاهری که برآن‌اند، اراده پس از اینکه اعلام شد، به‌عنوان یک پدیده‌ی مستقل مورد توجه حقوق است، اعتقاد به جدایی آن از قصد درونی پیدا نکردند و همان‌طور که گفته شد همگی معتقدند که ایجاب و قبول تا زمانی اعتبار دارند که قصد درونی که مبنا و اساس آن‌هاست، وجود داشته باشد؛ ولی به نظر می‌رسد ایشان نیز برای اراده‌ی ظاهری ارزشی بیش از یک کاشف ساده قایل می‌باشند (حلی، ۱۳۶۷، ج ۲، ۱۳). البته در مقام تعارض اراده‌ی ظاهری و باطنی می‌توان گفت که موارد بسیاری در فقه وجود دارد که اصل بر اراده‌ی باطنی نهاده شده است و در مواردی استثنایی هم به اراده‌ی ظاهری توجه شده است، ولی آن چه مناسب تر به نظر می‌رسد این است که از توجه افراط آمیز به یکی از دو اراده می‌بایست دست کشید و در

نشده است، عرف آن را دائم تلقی می‌نماید و فقها نیز بر اساس این روایت به استناد حاکمیت اراده‌ی ظاهری عقد نکاح را در عقد مذکور دائم دانسته‌اند. هم‌چنین قاعده‌ی انما یخلل الکلام و یحرم الکلام نیز مؤید اراده‌ی ظاهری است» (خوانساری، ۱۴۳۵، ۱۱۴).

«تردیدی نیست که نیت صرف در عقود و ایقاعات منشاء ایجاد هیچ‌گونه اثری نمی‌باشد؛ بلکه آن چه مراد متعاقدين یا یکی از آنان است باید با آنچه که وسیله‌ی ایجاد مقصود و مراد است، انشا گردد» (بهرامی احمدی، ۱۳۸۶، ج ۳، ۴۸). «پس اگر وصفی که عقد مبنای بر آن واقع شده از اغراض شخصی و یا صفات خارجی بوده و به‌صورت صریح یا ضمنی عقد ذکر نگردیده است، وجودش همچون عدمش می‌باشد و در جایی دیگر می‌گوید: همانا عقد یا ایقاع ناچار نیازمند یک کاشف قولی و فعلی می‌باشد؛ ولی در عقود اذنیه رضای باطنی کفایت می‌کند؛ اما در حقیقت عقود اذنیه عقد نیستند» (خوانساری، ۱۴۳۵، ۱۱۵).

سید حسن موسوی بجنوردی نیز در کتاب قواعد فقه خود می‌نویسد: «عقد به معنی عهد است و عهد نیز امر قلبی و درونی است؛ اگرچه دارای مبرز خارجی باشد. وی پس از شرح تبعیت عقد از قصد به ضرورت اثبات قصد اشاره می‌کند و می‌نویسد: غایت امر این که دلیل قصد و اراده در عالم اثبات گاه تصریح است و گاه اطلاق و بعضی اوقات نیز با انصراف است. اما در عالم ثبوت برای انشای عمل حقوقی و تعیین قلمرو آن حتماً باید اراده وجود داشته باشد؛ ولی اطلاق عقد به ایجاب و قبول را مجاز می‌داند و آن را نوعی مسامحه می‌داند که به نظر او سازنده‌ی اصلی عقد، قصد عاقد است و به همین خاطر پیشنهاد می‌کند که

موارد مختلف فقهی باید تتبع نمود تا در هر مورد نظر شارع را به دست آورد.

۵-۵-۲. کاربرد قاعده الامور بمقاصدها در امور کیفری

«سوءنیت، سوء قصد عمد و علم در مواد مختلف قانون جزا به یک معنی که شامل قصد مجرمانه بوده به کار رفته است عمد عبارت است از هدایت اراده انسان به سوی منظوری که انجام یا عدم انجام آن را قانونگذار منع یا امر نموده است. بنابراین در جرائم عمدی، فعل و نتیجه آن هر دو مورد اراده و خواست عامل است. به عبارت دیگر هرگاه مجرم نتیجه عملی را که به او نسبت داده شده قبلاً در نظر گرفته و با توجه به نتیجه مجرمانه عمل را انجام داده باشد، در واقع مرتکب جرم عمدی شده است» (گلدوزیان، ۱۳۹۶، ج ۱، ۲، ۳، ۱۹۶). قصد ارتکاب جرم قانونگذار در ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی تأکید می‌نماید که «در تحقق جرائم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم باید قصد او در ارتکاب و رفتار مجرمانه احراز گردد».

منظور از قصد یعنی خواستن عمل موضوع تفکر که موجب مسئولیت می‌شود. خواستن عمل موضوع فکر، توانایی تصمیم‌گیری نیست؛ بلکه اراده قدرت تصمیم‌گیری است؛ فلذا قصد یعنی تعلق اراده بر عمل مجرمانه و زمانی سوءنیت تحقق می‌یابد که مرتکب اراده بر خواستن نتیجه عمل و نتایج حاصله از عمل مجرمانه داشته باشد و تا این عناصر تحقق نیابند سوءنیت وجود نخواهند داشت (شامبیاتی، ۱۴۰۲، ۲۲۸).

منظور از عنصر روانی یا معنوی آن است که مرتکب عملی را که طبق قانون جرم شده با «قصد مجرمانه» انجام داده و یا آن که در ارتکاب آن عمل مرتکب خبط و تقصیر جزایی شده باشد؛ اما برای تحقق عنصر معنوی جرم شرایطی به قرار ذیل لازم است:

۱- اراده ارتکاب فعل؛ ۲- قصد مجرمانه.

۱. «اراده ارتکاب فعل خواستن یکی از مؤلفه‌های عنصر روانی و مبنای تقصیر است که اراده ارتکاب نیز گفته شود. در کلیه جرائم اعم از عمدی و غیر عمدی اراده ارتکاب فعل وجود دارد و قانونگذار تنها انجام عمل ارادی را مجازات می‌کند در عرف حقوقی گاه اراده را مرادف عمد به کار می‌برند که به منظور همان عمد در فعل به معنی خواستن فعل است و چون هر جرم علی الاصول بدون اراده واقع نمی‌شود. بنابراین اراده در تمام جرائم اعم از عمدی و غیر عمدی و حتی در جرائم خلافی وجود دارد» (اردبیلی، ۱۳۹۵، ج ۱، ۳۴۵).

«در صورت فقدان اراده ارتکاب فعل تحقق جرم منتفی است؛ پس اگر شخصی دیگری را به شدت به جلو براند و در نتیجه این عمل، دست شخص اخیر به چشم ثالثی اصابت و او را مصدوم نماید چنین حادثه‌ای مسئولیتی برای شخص دوم به وجود نمی‌آورد. از سوی دیگر اراده فعل مجرمانه باید با قصد مجرمانه یا خطای جزایی بی‌احتیاطی بی‌مبالاتی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی توأم باشد و گرنه به علت فقدان عنصر روانی، عمل ارتكابی جرم تلقی نمی‌گردد» روان شناسان در تعریف اراده می‌گویند: «اراده عبارت است از قدرت و قوه درونی که انسان مختاری را به کار معینی وادار می‌کند. لذا

هم بوده و ارتباطی به یکدیگر ندارند. مثلاً کسی که دیگری را به قتل می‌رساند، اگر سوءنیت قاتل کشتن طرف مقابل باشد کافی است که به مجازات عمل خود برسد؛ هرچند که انگیزه او در، کشتن، فقر و نیاز و ترحم یا شقاوت باشد (کتابی، ۱۳۷۲، ۶۲).

۵-۵-۴. قاعده در جرائم مطلق و مقید

جرائم یا مطلق هستند یا مقید چنانچه تحقق جرم مشروط به ایجاد نتیجه‌ای باشد جرم را مقید گویند و اگر صرف انجام عمل مجرمانه صرف نظر از ایجاد نتیجه ی جرم باشد جرم را مطلق گویند.

روی این، اصل مقنن در دنباله ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی اضافه می‌نماید: «در جرائمی که وقوع آنها بر اساس قانون مشروط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علت وقوع آن نیز باید محرز شود». جهت روشن شدن موضوع، مفاد ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی را مورد بررسی قرار می‌دهیم که در آن آمده است جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می‌شود:

۱. هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی - غیر معین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود خواه نشود.

۲. هرگاه مرتکب عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌شود؛ هرچند قصد ارتكاب آن جنایت یا نظیر آن را نداشته باشد.

در این بند، کسی مرتکب عمل خلاف قانون می‌شود ولی قصد کشتن دیگری را ندارد. در این صورت،

اعمال ارادی آن دسته اعمالی هستند که و تفکر برای غرض معین و معلومی به اختیار از انسان صادر می‌شود. اختلاف اعمال غریزی از اعمال ارادی آن است که در فعل، غریزی فاعل نتیجه عمل خود را در نظر نمی‌گیرد و نتیجه کار هم بر او معلوم نیست و حال آن که اعمال ارادی منظور غرض از انسان صادر می‌شود و از این جهت از صفات مخصوص انسان است» (سیاسی، ۱۳۹۷، ۴۴۶).

اراده ارتکاب همان خواستن فعل یا ترک فعل است بنابراین اگر فاعل بداند مثلاً مالی را که تحصیل کرده و یا به او داده شده از راه سرقت به دست آمده است و با وجود این قبول کند، یعنی میل و اراده او دقیقاً بر فعلی قرار گیرد که قانوناً جایز نیست ماده ۶۶۲ قانون مجازات اسلامی، تعزیرات عامد محسوب می‌شود (اردبیلی ۱۳۹۵، ج ۱، ۳۴۵).

در تعبیر حقوق کیفری هنگامی که از رفتار ارادی سخن به میان می‌آید منظور همان رفتار اختیاری است یعنی فاعل با آگاهی، تام قدرت بر انتخاب از چند راه ممکن و مقدور را داشته باشد، بنابراین اگر فاعل در وضعیتی باشد که به آنچه می‌کند آگاه نباشد مانند شخص خواب که بر اثر حرکت صدمه‌ای به دیگری وارد میکند و یا با وجود آگاهی، کسی او را به انجام دادن یا ترک کاری وادار می‌کند در هر دو وضعیت رفتار او غیر اختیاری است (ماده ۵۰۲ قانون مجازات اسلامی).

۵-۵-۳. جایگا قصد در امور کیفری

در حقوق کیفری طرفداران مکتب کلاسیک عقیده دارند که داعی در ماهیت عمل مجرمانه تأثیری ندارد. یعنی سوءنیت و انگیزه، دو مفهوم کاملاً مستقل از

و مقنن فرض می‌کند که مرتکب در نتیجه آن اعمال نیز اراده داشته که در واقع به نوعی اراده «مفروض» است.

۵-۵-۵. اثبات قاعده در جرائم عمدی

در جرائم عمدی با توجه به اینکه عمد از عناصر تشکیل‌دهنده جرم است، اثبات وجود عمد بر عهده کسی است که مدعی وقوع جرم می‌باشد، منتها صرف اثبات وقوع جرم برای احراز آن کافی نیست؛ بلکه می‌بایست مسئله «سوءنیت» هم از طرف مدعی به اثبات برسد. با وجود این در برخی از موارد عنصر معنوی چنان بارز است که بار اثبات دلیل در یک پرونده، تغییر جا می‌دهد یعنی در واقع عملی که رخ میدهد هرچند که جرم مادی صرف نیست، مع ذالک دادگاه به نحوی عمل می‌کند که گویی عنصر معنوی جرم مفروض است. مثلاً در جرم تخریب وقتی کسی مرتکب تضييع مال غیر شده و مورد تعقیب قرار گرفته است از مدعی اثبات سوءنیت متهم خواسته نمی‌شود؛ بلکه در جریان رسیدگی به پرونده اثبات فقدان سوءنیت از طرف متهم به عمل می‌آید و در واقع بار اثبات دلیل به عوض این که بر عهده مدعی باشد، بر عهده مدعی علیه گذارده می‌شود غیر معمول بودن یا غیر متعارف بودن این نحوه عمل بیشتر در هنگامی آشکار می‌شود که اثبات امر عدمی یعنی فقدان سوءنیت امکان پذیر نباشد یا اینکه با سختی امکان پذیر باشد.

برای اثبات عمد در ابتدا باید به وسایل اثباتی وجود ارتکاب عمل یعنی عنصر مادی توجه نمود که به صورت متعارف صورت می‌گیرد مانند دیدن شنیدن وجود آثار جرم، اموال فرد در صحنه جرم، اثر انگشت

مقنن مسئله سوءنیت را که یک امر حکمی است به نظر عرف واگذار نموده و گفته می‌شود که درست است که این شخص قصد انجام کار خلاف را داشته؛ ولی چون قصد قتل طرف را نداشته بنابراین اگر عرف عمل او را کشنده تشخیص دهد به مانند این است که فاعل، قصد عمد را داشته است؛ وگرنه عملش قتل شبه عمد است به همین جهت، قانون‌گذار در این زمینه در تبصره یک همین ماده تأکید می‌نماید که در بند ب عدم آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات گردد و در صورت عدم اثبات جنایت عمدی خواهد بود مگر جنایت واقع شده فقط به علت حساسیت زیاد موضع آسیب واقع شده باشد و حساسیت زیاد موضع آسیب غالباً شناخته شده نباشد که در این صورت آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات شود و در صورت عدم اثبات جنایت عمدی ثابت نخواهد شد، وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد. در این بند، مرتکب قصد قتل ندارد و عمل او هم در شرایط عادی عرفاً کشنده نیست. النهایه با توجه به شخصیت طرف، جرم، عمل او کشنده است در این مورد نظر مقنن بر این است که چون متهم قصد قتل دیگری را نداشته و عملی هم که انجام داده نسبت به افراد متعارف کشنده نمی‌باشد؛ ولی اگر عرف جامعه بگوید او توجه داشته که مجنی علیه فردی بیمار، ضعیف پیر یا ناتوان است و دارای نواقصی است و اگر کسی اقدامی علیه او انجام دهد که خارج از توانایی اوست طرف خواهد مرد به همین جهت تشخیص این امر را به عرف واگذار کرده است. هم‌چنین با وجود آنکه عمل مرتکب در واقع خطای محض است. چراکه نه تنها در انجام عمل اراده و نتیجتاً سلب حیات نیز دارای اراده نیست؛ منتها نتایج عمل حاصله به‌طور قطع قابل پیش‌بینی است

پرونده منطبق با ملاک‌ها و ضابطه‌ها می‌باشد یا خیر؟ مثلاً دفاع متهم استماع شده است یا نه؟ آیا شهود توانسته‌اند فی الواقع بیان حقیقت کنند یا خیر؟ آیا مورد اتهامی با ماده قانونی مستند حکم منطبق است یا خیر؟ و اگر ایرادی وجود داشت در این صورت حکم نقض می‌شود و اگر ایرادی ملاحظه نشد رأی صادره ابرام می‌گردد (شامبیانی، ۱۳۹۳، ج ۲-۱، ۲۳).

۶. نتیجه

در تحقیق حاضر به این نتایج دست یافته‌ایم که قاعده‌الامور بمقاصدها، اگرچه در فقه امامیه مغفول واقع شده و چندان به آن اشاره‌ای نشده است اما دارای مبانی متعددی اعم از آیات و روایت معتبر و موثق است که می‌تواند صحت و اعتبار این قاعد را تایید کنند. مفهوم و مقصود این قاعده این است که احکام شرعی اعمال و معاملات مردم برحسب قصد و نیت انجام آن‌ها تعیین می‌گردد. از این رو، ممکن است کسی عملی را با قصد معینی انجام دهد و برحسب آن قصد، حکم مشخصی بر آن مترتب گردد. در حالی که اگر شخص دیگری همان عمل را با قصد و نیت دیگری انجام دهد، حکم دیگری بر آن مترتب می‌شود. قاعده‌الامور بمقاصدها، عنوان اصلی عام و فراگیر مورد پذیرش قرار گرفته و حتی مواردی که به نظر می‌رسد استثنا بر آن قاعده باشند، با توجیهاتی، در شمول آن یا خارج به خروج تخصصی از آن، دانسته شده‌اند، به این بیان که شخص مکره در هنگام انعقاد عقد، قصد لفظ و معنا دارد، ولی فاقد رضا است. بنابراین عقد شخص مکره نافذ نیست و با رضای بعدی او نافذ می‌گردد.

و غیره که غالباً ملموس و مادی هستند؛ ولی با توجه به اینکه عنصر معنوی در ذهن مرتکب است احراز آن به مراتب مشکل می‌باشد. چراکه وسایل احراز آن نسبت به وسایل مادی محدودتر است مهم‌ترین وسیله احراز عمد در واقع تحقیق از متهم است و در عمل قاضی در تحقیق از متهم است که به این درجه از اقناع وجدانی می‌رسد که آیا متهم قصد ارتکاب جرم را داشته یا نداشته است. قانون‌گذار از جهت اثبات فعل و انفعال ذهنی مرتکب از طریق اثبات دلایل ذهنی نظیر، اقرار شهادت شهود و سوگند، قاضی را به سمت اقناع وجدانی هدایت می‌کند. بدین ترتیب جهت احراز فعل و انفعالات ذهنی متهم کنکاش قاضی در افکار متهم از جمله تناقض‌گویی - های متهم شهادت بر حضور متهم در صحنه جرم، شهادت بر بیان متهم به خواست ارتکاب جرم اقرار متهم، وجود سابقه اختلاف بین متهم و مجنی علیه یا وجود سابقه ارتکاب جرم عمدی انتسابی از ناحیه متهم به‌طور عادت می‌تواند امر را دلالت بر وجود نماید و اگر قاضی موفق به جمع‌آوری دلایل علیه متهم نگردد در این صورت، اصل بر برائت است و شخص از ارتکاب عمل انتسابی به خود بری خواهد شد.

بدین ترتیب در جرائم عمدی، احراز عنصر معنوی از مسائل موضوعی و ماهوی است بدین که قاضی ملزم است مورد به مورد عناصر آن را احراز کند تا به اقناع وجدانی برسد. در حالی که احراز عنصر مادی حکمی است و از آنجایی که موضوع عمد از مسائل ماهوی است پس قابل کنترل حکمی نیست در مراجع تجدید نظر و دیوان عالی کشور رسیدگی به پرونده حکمی است و باید به این نتیجه رسید که آیا مجموع

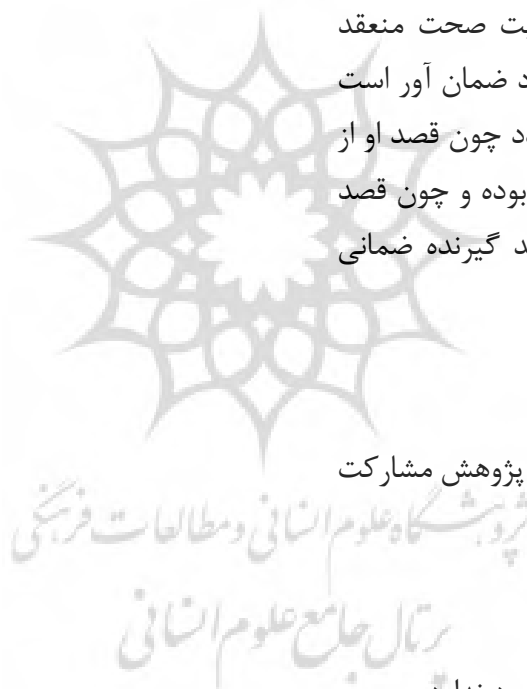
همچنین مصادیق و جلوه‌های متعددی از این قاعده در فقه و قوانین موضوعه مشهود بوده است. همان‌طور که انقیاد به واسطه قصد مؤثر واقع می‌شود قاعده الامور بمقاصدها نیز مؤید این مطلب است. باید قصد طرفین را ملاک صحت و لزوم قرارداد دانست و مبنای تفسیر قرارداد دانست. قاعده العقود تابع القصود دلالت بر مقام تحقق و وقوع عقد دارد و شامل آثار آن نمی‌شود؛ اما قاعده الامور به مقاصدها شامل مرحله اثر گذاری عقد میشود هم‌چنین قاعده العقود تابع القصود ایقاعات و امور کیفری را در بر نمی‌گیرد اما قاعده الامور به مقاصد و ها شمول و گستردگی بیشتری دارد. لذا عقدی که به نیت صحت منعقد شده اما بعد فساد آن معلوم می‌شود ضمان آور است و باید مال به مالک قبلی آن بازگردد چون قصد او از این انتقال تحقق معامله‌ای صحیح بوده و چون قصد و نتیجه باهم تناسب ندارد پس ید گیرنده ضمانی است.

۷. سهم نویسندگان

همه نویسندگان حاضر در تهیه این پژوهش مشارکت برابر داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در نگارش این مقاله تضاد منافع وجود ندارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

منابع

فارسی

-بجنوردی، حسن، القواعد الفقهیه، چاپ ششم، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۹.

- حرعاملی، محمدبن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، جلد بیست و هفتم، چاپ هفتم، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۲۵.

- حلی، نجم‌الدین ابوالقاسم، شرایع الاسالم فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ اول، جلد دوم، تهران، اعلمی، ۱۳۶۷.

- خوانساری، موسی، منیه الطالب فی شرح مکاسب (تقریرات حسین نائینی)، چاپ چهارم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۳۵.

- خوبی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، چاپ دهم، قم، انتشارات انصاریان، ۱۴۳۳.

- صدر، محمد باقر، دروس فی علم الاصول، الطبعة الثانية، جلد دوم، چاپ سوم، بیروت- لبنان، النشردارالکتاب اللبنانی، ۱۴۰۰.

- فاضل لنکرانی، محمد، کفایة الاصول، جلد چهارم، چاپ اول، تهران، انتشارات نوح، ۱۳۷۷.

- فیض کاشانی، محمدمحسن، الحقائق فی محاسن الاخلاق، چاپ دوم، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۳.

- مقدس اردبیلی، احمدبن محمد، مجمع الفایده والبرهان فی شرح ارشاد الازهان، تصحیح مجتبی عراقی، چاپ ششم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۹۹.

- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ بیست و پنجم، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۵.

- بهرامی احمدی، حمید، حقوق مدنی (کلیات عقود و قراردادهای)، جلد سوم، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۶.

- سیاسی، علی، نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روان-شناسی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۷.

- شامبیاتی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد، ۱۴۰۲.

- کتابی، محمد، عمد و خطا و آثار آنها در حقوق جزا، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.

- گلدوزیان؛ ایرج، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تجدید نظر شده بر اساس قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، جلد اول و دوم و سوم، چاپ بیست و سوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۶.

- نقیبی، ابوالقاسم، «نظریات حاکمیت اراده ظاهری و باطنی در حقوق اسلام»، مجله برهان و عرفان، شماره ۳، ۱۳۸۴.

عربی

- انصاری، مرتضی، المکاسب، ترجمه و شرح محی‌الدین فاضل هرنندی، چاپ سوم، قم، نشر مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۹.

- مكارم شيرازى، ناصر، دائره المعارف فقه مقارن، جلد اول، چاپ اول، قم، مدرسه الامام على بن ابى طالب (ع)، ١٤٢٧.

- نائينى، محمد حسين، فوائد الاصول، چاپ دوازدهم، جلد سوم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٣٩٦.

- نجفى، محمد حسن بن باقر، جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام، جلد بيست و نهم، چاپ هفتم، بيروت، ناشر دار احیاء التراث العربی، ١٣٩٢.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی